بسم الله الرحمن الرحیم

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 14 بهمن 1392.**

**خلاصه جلسه­ی قبل و این جلسه:**

در جلسه­ی قبل، به بررسی سه روایتی که معارض با روایات دال بر جانشینی ولد الولد برای ولد هستند، پرداختیم و ذیل بررسی این روایات به چند بحث کلی اشاره نمودیم؛ از جمله، بحث اینکه مرجع ضمیر «عنه» در ابتدای اسناد وسائل الشیعۀ کیست؟ و نیز بحث اسناد اصلی و ذیلی در وسائل الشیعۀ و نیز بحث حجیت روایات موثقه و حکم تعارض این روایات با روایات صحیحه. در این جلسه، ابتدا تکلمه­ و تصحیحی در مورد حمل روایت اول عبد الرحمن بن حجاج بر تقیه، بیان خواهیم نمود و در ادامه در مورد حمل کلمه­ی «اقرب» بر «اکثر میراثا» در روایت دوم عبد الرحمن بن حجاج سخن خواهیم گفت. ذیل این بحث، دو بحث مطرح می­شود: بحث اول، بررسی استدلال آقای معزی ملایری در مورد این حمل است و بحث دوم، بررسی صحت اصل این حمل در روایت است.

**تکمله­ای بر بحث حمل روایت عبد الرحمن بن الحجاج بر تقیه:**

بحث در مورد روایاتی بود که با روایات دال بر جانشینی اولاد اولا برای اولاد، معارضه دارند. سه روایت بیان گردید. یک روایت، روایت عبد الرحمن بن الحجاج بود که مقطوعه بود و در آن آمده بود: **«قال بنات الإبن یرثن مع البنات»[[1]](#footnote-1)**. در جلسه­ی گذشته توضیحی پیرامون اینکه این روایت حمل بر تقیه شده است، داده شد. لکن این توضیح کمی ناقص بود و نیازمند اصلاح و تکمیل است. قبلا نیز گذشت که عصبه شامل خویشان مذکری است که به طریق مذکر با میت اتصال پیدا کرده­اند؛ لکن چهار مورد دیگر نیز وجود دارند که تعصیب تبعی دارند: اول: پسر است که باعث می­شود که دختر (یعنی خواهر او) از فرض­بر بودن خارج شده و داخل در تعصیب شود. دوم: ابن الابن است که باعث می­شود بنت الابن که خواهر اوست نیز همراه او ارث ببرد. سوم: برادر ابوینی است که باعث می­شود خواهر او نیز ارث ببرد و چهارم: برادر ابی تنهاست که باعث می­شود خواهر او نیز ارث ببرد. بنابراین، این چهار مورد باعث می­شوند که خواهر آن­ها نیز جزء عصبه شوند و اگر آن خواهر، فرض­بر باشد، فرض­بردن بودن وی از بین می­رود و تبدیل به عصبه می­شود. بر این اساس، بنات الابن نیز داخل در مصادیقی هستند که ابن الابن خواهر خود را داخل در عصبه می­کند. بنابراین، بنات الابن به تنهایی داخل در تعصیب نبوده و ارث نمی­برند و ارث بردن آن­ها مشروط به وجود ابن الابن است و یا اینکه در طبقه­ی پایین، ابن ابن الابن باشد و به این صورت عمه­ی او (بنات الابن) داخل در تعصیب شوند. نظام تعصیت، نظام عجیب و غریب و بی در و پیکری است که هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد.[[2]](#footnote-2)

اما اینکه در روایت عبد الرحمن بن حجاج آمده است: «بنات الابن یرثن مع البنات»، ظاهر این عبارت این است که بنات الابن به همراه بنات ارث می­برند؛ اعم از اینکه ابن الابن نیز همراه آن­ها باشد یا نه. بنابراین، اطلاق این روایت با مبنای اهل سنت سازگار نیست و اهل سنت در فرضی که بنات الابن تنها باشد، برای او ارثی قائل نیستند.

بر اساس این نکته، این روایت مستقیما حمل بر تقیه نمی­شود؛ زیرا این دسته از روایات و روایات دیگر، هر دو مخالف عامه هستند. با این تفاوت که در این روایت، اطلاق روایت، مخالف عامه است و در روایات دیگر، مجموع مفاد روایت، مخالف عامه است.

بله، به صورت دیگری می­توان این روایت را مطابق نظر عامه دانست و آن، اینکه روایت در مقام بیان حکم فی الجملۀ است؛ یعنی می­گوید: فی الجمله بنات الابن همراه بنات ارث می­برند، اما با شرطی که در محل خود مقرر شده است و آن اینکه همراه ایشان، ابن الابن نیز باشد. البته، این توجیه وقتی می­تواند برای کنار گذاشتن روایت بکار رود که بگوییم در دوران بین دو روایتی که ظاهر ابتدایی هر دوی­ آن­ها مخالف عامه است، ولی یکی از آن­ها تاویلی دارد که با آن تاویل موافق عامه می­شود و دیگری اصلا تاویل بردار نیست، روایت دارای تاویل را بر معنای موافق عامه حمل نموده تا عنوان «ما وافق العامۀ» شامل آن شود و سپس آن را کنار بگذاریم. لکن به نظر می­رسد احادیثی که مرجحات منصوصه را بیان می­کنند، شامل این موارد نمی­شوند. بله، همان­طور که در جلسه­ی قبل گذشت، اگر هدف از توجیه روایت، حل مشکل کلامی باشد - کما اینکه شیخ طوسی ره در تهذیبین به دنبال این هدف هستند - در این صورت، بعد از ترجیح روایات مقابل بوسیله­ی سایر مرحجات، می­توان این روایت را حمل بر معنایی نمود که موافق مذهب عامه است.[[3]](#footnote-3)

نکته: همان­طور که گذشت اطلاق این روایت، مخالف نظر عامه است؛ لذا اینکه شیخ طوسی ره فرموده است: **«لموافقته لمذهب بعض العامۀ»**[[4]](#footnote-4)**،** مراد ایشان ره واضح نیست؛ زیرا هیچ­یک از اهل سنت قائل به اطلاق این روایت نیستند و در فرض تقیید روایت به فرض وجود ابن الابن نیز همه­ی اهل سنت (بجز ابن مسعود که تصعیب تبعی را قبول ندارد) قائل به آن هستند. لذا وجهی برای «بعض العامۀ» نیست. اما اینکه مراد ایشان ره از بعض عامه، همه­ی عامه منهای ابن مسعود باشد، احتمال بعیدی است. به هر حال، شاید هنگامی که ایشان ره می­خواسته­اند این عبارت را ذکر نماید، اصل وجود اختلاف عامه در این مساله، در ذهن ایشان ره بوده است و به همین جهت از تعبیر «لموافقته لمذهب بعض العامۀ» استفاده کرده است.

**بررسی تعارض روایت دوم:**

روایت دیگری که جلسه­ی قبل بیان شد، روایت دیگری از عبد الرحمن بن حجاج بود:

**«وَ مَا رَوَاهُ أَيْضاً عَنْ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ بِنْتُ الِابْنِ أَقْرَبُ مِنِ ابْنَةِ الْبِنْتِ.»[[5]](#footnote-5)**

شیخ طوسی ره ذیل این روایت فرموده است:

**«وَ مَا يَتَضَمَّنُ مِنْ أَنَّ بِنْتَ الِابْنِ أَقْرَبُ مِنْ بِنْتِ الْبِنْتِ فَغَيْرُ صَحِيحٍ أَيْضاً لِأَنَّ دَرَجَتَهُمَا وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَنَّ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَتَقَرَّبُ بِمَنْ تَتَقَرَّبُ بِنَفْسِهِ فَقُرْبَاهُمَا وَاحِدَةٌ وَ يُشْبِهُ أَنْ يَكُونَ الْخَبَرَانِ وَرَدَا إِمَّا وَهْماً مِنَ الرَّاوِي أَوْ وَرَدَا مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ لِمُوَافَقَتِهِمَا لِمَذْهَبِ بَعْضِ الْعَامَّة».[[6]](#footnote-6)**

ایشان ره در مورد این روایت نیز احتمال می­دهند که تقیه­ای باشد. تمام مباحثی که در مورد روایت قبلی بیان شد، در مورد این روایت نیز با توضیح بیشتری وارد است. عامه تحت هیچ شرایطی به ابنۀ البنت ارث نمی­دهند، اما در دو صورت به بنت الابن ارث می­دهند؛ یک صورت اینکه همراه بنت الابن، تنها یک بنت باشد. در این صورت، یک دومی که فرض بنت واحد است را به او می­دهند و حد فاصل یک دوم و دوم سوم که یک ششم است را به بنت الابن می­دهند و بیش از این، ارثی به او تعلق نمی­گیرد. صورت دوم بحث تعصیب است. تعصیب در زائد بر دو سوم سهم بنات متعدد است؛ یعنی بیش از دو سوم، هر چقدر که اضافه آمد سهم عصبه است.[[7]](#footnote-7)

اما همان­طور که در انتهای جلسه­ی قبل گذشت، وجه دیگری که برای این روایت وجود دارد، این است که مراد از «بنت الابن اقرب من ابنۀ البنت»، «اکثر نصیبا فی الارث» باشد. این مطلب در روضۀ المتقین مجلسی اول ره وجود دارد.[[8]](#footnote-8) در وسائل الشیعۀ نیز به این مطلب اشاره شده است[[9]](#footnote-9) و در کلمات فقهای بعدی نیز این مطلب ذکر شده است.[[10]](#footnote-10) در حاشیه­ی ریاض نیز اولین کتابی که اشاره شده است، روضۀ المتقین است[[11]](#footnote-11) و با نگاه سریعی که کردیم، ندیدیم قبل از روضه المتقین، به این وجه اشاره شده باشد. بر اساس این وجه، بنت پسر از بنت دختر ارث بیشتری می­برد. همین معنا در روایت دیگری نیز وجود دارد:

**«وَ أَمَّا مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ‏ ابْنِ‏ بِنْتٍ‏ وَ بِنْتِ‏ ابْنٍ‏ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً ع- كَانَ لَا يَأْلُو أَنْ يُعْطِيَ الْمِيرَاثَ الْأَقْرَبَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَقْرَبُ قَالَ ابْنَةُ الِابْنِ.»**[[12]](#footnote-12)

بر اساس این روایت، اگر یک ابن البنت و یک بنت الابن باشند، بنت الابن اقرب است، به این معنا که ارث بیشتری می­برد. حمل این روایت، بر این معنا خیلی روشن­تر است و می­توان این روایت را ردی بر سید مرتضی ره دانست که معتقد است: در تقسیم ارث باید خود نوه لحاظ شود، نه پدر و مادر.[[13]](#footnote-13) این روایت می­تواند ردی بر این توهم باشد که آیه­ی «للذکر مثل حظّ الانثیین»، هم شامل اولاد سلبی می­شود و هم نوه. بر اساس این روایت، «للذکر مثل حظّ الانثیین» به لحاظ مادر و پدر است، نه خود نوه.

این توجیه در مورد روایت عبد الرحمن بن حجاج نیز صحیح است؛ یعنی «بنت الابن اقرب من ابنۀ البنت»، به این جهت است که یکی از آن­ها به واسطه­ی پسر میت قرابت دارد و دیگری بواسطه­ی دختر میت و همین باعث می­شود که بنت الابن ارث بیشتری ببرد. لذا ملاک در ارث­بری نوه­ها، ذکوریت و انوثیت پدر و مادر آن­هاست، نه خود آن­ها.[[14]](#footnote-14)

**بررسی استدلال آقای معزی ملایری**

در حاشیه­ی جامع الاحادیث مطلبی ذکر شده است که علی القاعدۀ باید از آقای معزی ملایری (تنظیم کننده­ی کتاب) باشد؛ در این حاشیه آمده است:

**«لا یخفی انّ قوله علیه السلام بنت الابن اقرب من ابنۀ البنت صحیحٌ و قول الشیخ غیر صحیحٍ لأنّ الرّجل اذا مات و کان ورثته بنت الإبن و بنت البنت، کان لبنت البنت الثلث و لبنت الإبن الثلثان و هذه الزیاده لیست الا لأقربیتها منها لأن ملاک التقدیم و ملاک الاکثریۀ فی الإرث لیس الا الاقربیۀ نفعا لا الاقربیۀ رتبۀ قال الله تعالی فی ملاک تقدیم بعض الوراث علی بعض و زیادۀ سهم بعض علی بعض یوصیکم الله فی اولادکم للذّکر مثل حظّ الأنثیین الی أن قال آبائکم و ابنائکم لا تدرون ایّهم اقرب لکم نفعا فریضۀ من الله ان الله کان علیما حکیما».[[15]](#footnote-15)**

ظاهر تعبیر محشّی این است که اصلا ظهور بدوی روایت این است که مراد از اقربیت، اکثر میراثا است؛ لکن صاحب روضۀ المتقین و سایرین، ظهور بدوی روایت را اینگونه نمی­گیرند، بلکه معتقدند: در مقام جمع عرفی بین روایات، این روایت، صلاحیت حمل بر معنای «اکثر میراثا» را دارد، نه اینکه ذاتا معنای آن، این باشد.

بر هر صورت، اعم از اینکه این معنا را معنای اولیه روایت بدانیم یا معنای بعد از جمع عرفی آن، آقای معزی ملایری ذیل آیه­ی **«آبائکم و ابنائکم لا تدرون ایّهم اقرب لکم نفعا»** [[16]](#footnote-16) را قرینه­ی برای این معنا قرار داده است. لکن این استدلال، از چند جهت مخدوش است:

**جهت اول:**

وقتی کلمه­ی «اقرب» به صورت مطلق بکار رود، به معنای «اقرب نفعا» نیست. به طور مثال، وقتی گفته می­شود: «زیدٌ جمیلٌ وجهه»، یعنی وجه زید زیباست؛ اما اگر به صورت مطلق گفته شود: «زیدٌ جمیلٌ»، در این صورت معنای عبارت متفاوت خواهد شد. بر همین اساس، وقتی گفته می­شود: «زید اقرب است»، ظاهر اقربیت این است که خود زید اقرب است؛ یعنی نسبت او از جهت رحمی نزدیک­تر است، نه اینکه اقرب نفعا باشد. از طرفی، آیه­ی قرآن دارای قید «اقرب نفعا» است؛ لذا این آیه حتی اگر ناظر به زیادی ارث باشد، باز هم مقید به این قید است و نمی­تواند شاهد برای این روایت باشد؛ زیرا در روایت، اقرب به صورت مطلق بکار رفته است.[[17]](#footnote-17)

**جهت دوم:**

در مورد آیه­ی شریفه­ی **«آبائکم و ابنائکم لا تدرون ایّهم اقرب لکم نفعا»** تفسیرهای مختلفی بیان شده است. یکی از این تفاسیر این است که می­گوید: شما نمی­دانید که پدرتان زودتر می­میرد یا پسرتان زودتر می­میرد، لذا خیلی به این ارث و میراث­ها دل نبندید؛ یعنی امید نداشته باشید که پدر شما بمیرد و از وی ارث ببرید، بلکه ممکن است شما زودتر بمیرید و پدرتان از شما ارث ببرد.[[18]](#footnote-18) بر اساس این تفسیر، این آیه متضمن یک نکته­ی اخلاقی است. به تناسب این بحث به روایتی از امام صادق ع اشاره می­کنیم: عموی امام صادق ع بر بستر بیماری بود و برادر زاده­ی وی بالا سر او داشت گریه می­کرد. راوی می­گوید: دیدم امام ع با لبخند از آن مجلس خارج شدند. تعجب کردم که عموی ایشان ع در حال مرگ است و امام ع لبخند بر لب دارند. به حضرت ع عرض کردم: چرا لبخند می­زنید؟ امام ع فرمودند: این برادر زاده که در حال ناله و گریه بود، زودتر می­میرد و همین عمو بر او نماز می­خواند. راوی می­گوید: همین گونه شد و عمو ماند و بر برادر زاده نماز خواند.[[19]](#footnote-19)

بنابراین، انسان باید توجه داشته باشد که اینگونه نیست که ارث و میراث، همیشگی باشد و ممکن است پدر پیر انسان بر انسان نماز میت بخواند. این معنا، معنای خوبی برای آیه بوده و کاملا متناسب با آن است.

احتمال دیگری که در مورد این آیه داده شده است، این است که این ذیل، ناظر به این مساله است که در جاهلیت فرزندان ارث می­بردند و به پدر و مادر ارثی تعلق نمی­گرفته است. به این اعتبار می­گفتند که فرزند دست پدر را می­گیرد ولی پدر نفعی برای فرزند ندارد. اما ذیل آیه­ی شریفه برای پدر نیز ارث ثابت می­کند و می­گوید: سومندتر بودن فرزند که به عقیده­ی شما منشا می­شود که ارث به تمامه به فرزند برسد، امری است که شما تخیل می­کنید. شما نمی­­دانید که فرزند به نفع شماست یا پدر به نفع شماست؟ بلکه خداوند عارف به این مساله است.[[20]](#footnote-20) لذا **«آبائکم و ابنائکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعا»،** ردی بر این سنت جاهلی است. بر اساس این معنا نیز این آیه، ربطی به زیادی و کمی ارث ندارد؛ بلکه در مقام بیان اصل ارث­بری پدر است و اصلا معلوم نیست که آیه در مقام بیان این است که ارث از باب اقرب نفعا است، بلکه ممکن است، اقرب نفعا یک نوع جنبه­ی جدلی داشته باشد و الزام به مسلم باشد؛ یعنی آیه می­گوید که شما تخیلتان این است که فرزندان اقرب لکم نفعا هستند، لکن حتی اگر ملاک ارث اقرب نفعا باشد، باز هم این تصور صحیح نیست. اما اینکه واقعا «اقرب نفعا»، منشا تقسیم ارث است یا خیر، ساکت گذاشته است. لذا آیه به نقد صغرای این مطلب پرداخته است و مناقشه­ی در صغری دلیل بر پذیرش کبرای مساله نیست؛ بلکه ممکن است با فرض تسلیم کبری به نقد صغری پرداخته باشد. بنابراین، این آیه، ظهوری در این معنا ندارد که منشا ارث­بری، اقرب نفعا باشد. لذا این آیه برای تفسیر روایت مذکور قابل استناد نیست.

**بررسی حمل روایت عبد الرحمن بن حجاج بر «اکثر میراثا»**

بعد از مناقشه در استدلال آقای معزی به بررسی صحت اصل چنین حملی می­پردازیم. معنای ابتدایی «اقرب»، نزدیک­تر بودن به میت است. لذا حمل آن بر «اکثر میراثا»، غریب به نظر می­رسد. از طرفی مناط اینکه پسر دو برابر دختر ارث می­برد، اقربیت نیست. در روایات نیز برای بیشتر ارث­بردن پسر نسبت به خواهر، به اقربیت پسر نسبت به دختر، تعلیل نشده است؛ بلکه در برخی از روایات آمده است که چون هزینه­ی پسر بیشتر است، ارث بیشتر برای اوست.**[[21]](#footnote-21)** بنابراین، گرچه اولوا الارحام بودن منشا ارث­بری و تقدیم است، لکن تمام العلۀ نیست و گاهی نکات دیگری ضمیمه می­شوند که باعث بیشتر ارث بردن یکی و کمتر ارث بردن دیگر می­شوند؛ لذا زیادی و کمی ارث به اقربیت نسبی و مانند آن وابسته نیست.

بنابراین، معنای اولی «اقرب»، در «اکثر میراثا» نیست، لکن می­توان به قرینه­ی اینکه در برخی از روایات، اقرب به معنای اکثر میراثا بکار رفته است، این آیه را نیز حمل بر این معنا نماییم. به طور مثال در روایت یزید الکناسی آمده است:

**«الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ابْنُكَ‏ أَوْلَى‏ بِكَ‏ مِنِ‏ ابْنِ‏ ابْنِكَ‏ وَ ابْنُ ابْنِكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ وَ أَخُوكَ لِأَبِيكَ وَ أُمِّكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ لِأَبِيكَ وَ أَخُوكَ لِأَبِيكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ لِأُمِّك‏».[[22]](#footnote-22)**

در این روایت، أخ پدری از أخ مادری أولی دانسته شده است؛ در حالیکه مسلم است که برادر پدری و برادر مادری با هم ارث می­برند؛ لکن برادر مادری اگر واحد باشد، یک ششم ارث می­برد و اگر متعدد باشد، یک سوم ارث می­برد و بقیه­ی ارث به برادر پدری تعلق می­گیرد. لذا برادر پدری سهم بیشتری نسبت به برادر مادری می­برد. بر این اساس، اولویت در فقرات این روایت در برخی از موارد، به معنای حاجب بودن از ارث است و در برخی از فقرات آن، مانند «اولی بک من أخیک لأمّک»، حمل بر اکثر میراثا شده است.

این روایت، یک بحث سندی نیز دارد که در جلسه­ی آینده به آن می­پردازیم.

**نکته­ی پایانی:**

روایت احمد بن محمد بن ابی نصر که دیروز بیان شد، در جامع الاحادیث نقلی دارد که در تهذیبین وارد شده است و سند آن به این صورت است: **«محمد بن حسن الصفار عن معاویه بن حکیم عن احمد بن محمد بن ابی نصر»**[[23]](#footnote-23). نقل دیگری برای این روایت است که در قرب الاسناد وارد شده است: **«محمد بن حسین عن احمد بن محمد بن ابی نصر»**[[24]](#footnote-24). در جامع احادیث ذیل نقل تهذیب، از قرب الاسناد نقل می­کند: **«قال احمد و قلت لأبی الحسن علیه السلام»[[25]](#footnote-25)**. این روایت در قرب الاسناد، معلّق به قبل است و در سند قبل آمده است: **«محمد بن حسین عن احمد بن محمد بن ابی نصر»**. در جامع الاحادیث، رسم بر این است که این تعلیقات اضافه شود و با کلمه­ی «معلّق» به تعلیقی بودن آن تصریح شود؛ لکن در این موضع غفلتی صورت گرفته و تعلیقات اضافه نشده است. به نظر می­رسد که ایشان گمان کرده است که مراد از «احمد»، «احمد بن محمد بن عیسی» است که شیخ صاحب قرب الاسناد است و به همین جهت، ایشان معلَّق علیه آن را ذکر نکرده است. اما صاحب وسائل الشیعۀ چنین رسمی ندارد و قسمت تعلیقی را صریحا ذکر می­کند ولی مشخص نمی­کند که در اصل، عبارت به چه شکل بوده است. به نظر ما، منش جامع احادیث که اصل عبارت را حفظ می­کند و به تعلیقی بودن آن نیز تصریح می­نماید، بهتر از شیوه­ی صاحب وسائل ره است. لکن در این روایت، گویا ایشان توجه نکرده است که این روایت، معلّق است و محمد بن حسین از صدر سند به اعتماد سند قبل افتاده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. . **«فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ رَوَى عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: بَنَاتُ الِابْنِ يَرِثْنَ مَعَ الْبَنَاتِ.»** تهذیب الاحکام، ج 9، ص 318، روایت 63 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سؤال: ...

   ... پاسخ: این مطلب از مغنی ابن قدامه نقل می­شود. ابن قدامه در جلد هفتم از مغنی که در مورد بحث ارث است، این مباحث را ذکر کرده است. در معمول کتب اهل سنت، بحث تعصیب وجود دارد و قانون تصعیب بین اهل سنت، تقریبا اجماعی است.

   سؤال: ...

   ... پاسخ: ابن ابن الابن، خواهر و عمه­ی خود را نیز داخل در تعصیب می­کند و مجموع آن­ها للذّکر مثل حظّ الأنثیین، ارث می­­برند. تقسیم­بندی ارث نزد عامه به این صورت است. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سؤال: ...

   ... پاسخ: ظاهر این روایت، مخالف عامه است؛ لکن با تأویل، موافق عامه می­شود. به نظر ما اینکه این روایت را تأویل نموده و بعد موافق عامه بدانیم، توجیهی است برای اینکه بگوییم این روایت چگونه صادر شده است؛ یعنی، بعد از اینکه مطروح بودن روایت را مسلم دانستیم، این توجهی است برای اینکه چرا باید این روایت را کنار گذاشت. البته، همان­طور که قبلا نیز بیان شد، بعد از طرح یک روایت، خیلی مهم نیست که وجه صدور این روایت بیان شود. اصل این است که این روایت مطروح است. [↑](#footnote-ref-3)
4. . تهذیب الاحکام، ج 9، ص 318، ذیل روایت 64 [↑](#footnote-ref-4)
5. . تهذیب الاحکام، ج 9، ص 318، روایت 64 [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان، ذیل روایت 64 [↑](#footnote-ref-6)
7. . سؤال: ...

   ... پاسخ: این­ها را فرض بر می­دانند. شاید بتوان فرضی در نظر گرفت که ابنۀ البنت نیز نسبت به زائد، ارث ببرد. این بحث را در جلسه­ی بعد مجددا مطرح خواهیم نمود.

   سؤال: ...

   ... پاسخ: نوه را مستقیما در آن رتبه نمی­دانند، ولی نسبت به حد فاصل یک دوم و دو سوم، نوه را نیز داخل می­کنند.

   سؤال: ...

   ... پاسخ: به طور مثال، اگر دو دختر باشند، دو سوم ارث برای آن­هاست و به نوه چیزی تعلق نمی­گیرد، مگر از باب تعصیب.

   اما اگر یک دختر باشد، نوه نیز ارث می­برد. اما اینکه این مسائل را از کجای آیه بدست آورده­اند، خیلی عجیب و غریب است. [↑](#footnote-ref-7)
8. . **«(فيحمل) على أكثر الميراث ردا على جماعة من العامة أنهم يقولون إن لابن البنت سهمان و لبنت الابن سهم فغرضه عليه السلام أنه على العكس. و كذا ما رواه في الموثق، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام بنت الابن أقرب من ابنة البنت- أي لأقربيته أعطي الثلاثين.»** روضة المتقين، ج‏11، ص 263 [↑](#footnote-ref-8)
9. . **«أَقُولُ: تَقَدَّمَ وَجْهُهُ‏ وَ يَحْتَمِلُ حَمْلُ الْأَقْرَبِيَّةِ عَلَى أَنَّ سَبَبَهَا أَقْوَى فَإِنَّهَا تَرِثُ مِيرَاثَ أَبِيهَا وَ هُوَ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ.»** وسائل الشيعة، ج‏26، ص 113، ذیل روایت 8 [↑](#footnote-ref-9)
10. . **«و عليه يحمل ما‌ في الموثق «ابنة الابن أقرب من ابن البنت»‌ على معنى كثرة النصيب لا القرب الحاجب، بل لعل ذلك أولى من حمله على التقية.»** جواهر الكلام، ج‌39، ص 125 [↑](#footnote-ref-10)
11. . در متن ریاض آمده است: **«قال بعض الأفاضل: المراد بالأقربية فيه كثرة النصيب، لا استيراثه جميع التركة و عليه تكون الرواية لما اخترناه مؤيّدة»** و در پاورقی آمده است: **«روضة المتقين 11: 263، ملاذ الأخيار 15: 308.»** [↑](#footnote-ref-11)
12. . تهذیب الاحکام، ج 9، ص 318، روایت 65 [↑](#footnote-ref-12)
13. . **«فلا وجه لهذه القسمة إلا قوله تعالى يُوصِيكُمُ اللّهُ فِي أَوْلادِكُمْ إلى آخر الآية المفرع في ذلك.**

    **فيقال لهم: قد سمى اللّه تعالى أولاد الأولاد أولادا، فأي فرق بين أن يكون الذكور و الإناث أولاد ابن واحد أو بنت واحدة، و بين أن يكون هؤلاء الذكور و الإناث أولاد بنت و ابن في تناول الاسم لهم. فإذا كان الاسم متناولا لهم في الحالين فيجب أن تكون القسمة في الحالين تنفق و لا تختلف، و يعطى أولاد البنات الذكور و الإناث و أولاد البنين الذكور و الإناث للذكر مثل حظ الأنثيين، فلا يخالف حكم الآية في أحد الموضعين، و تناول الآية لهما** **تناولا واحدا.»** رسائل الشريف المرتضى، ج‌3، ص 261 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سؤال: ...

    پاسخ: «بنت الإبن اقرب من ابن البنت»، در وسائل اینگونه نقل کرده است؟ صحیح «ابنۀ البنت» است؛ زیرا در توضیحی که مرحوم شیخ ره ذیل این روایت داده­ است نیز آمده است: «ابن الابن اقرب من بنت البنت». اما اگر عبارت صاحب وسائل ره صحیح باشد، حمل روایت بر معنایی که گذشت راحت­تر می­شود. [↑](#footnote-ref-14)
15. . [مقرر: دسترسی به این کتاب نداشتم.] [↑](#footnote-ref-15)
16. . نساء: 11 [↑](#footnote-ref-16)
17. . سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، ممکن است بگوید: اقربیت از جهت نسبت نزدیک­تر است.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، اصلا این جور نیست. اقربیّت­هایی که در ... مطرح است، این است که اولوا الارحام کدامشان به نسبش نزدیک­تر است.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: آن، معلولش است. [↑](#footnote-ref-17)
18. . **«(و خامسها) إن المراد لا تدرون أي الوارثين و الموروثين أسرع موتا فيرثه صاحبه فلا تتمنوا موت الموروث و لا تستعجلوه.»** مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏3، ص 26 [↑](#footnote-ref-18)
19. . [مقرر: منبع این روایت پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-19)
20. . مقرر: شبیه این بحث در التحریر و التنویر ابن شهر آشوب و مفاتیح الغیب فخر رازی آمده است:

    **«بمعنى أنهم غير مستوين في نفعكم متفاوتون تفاوتا يتبع تفاوت الشفقة الجبلية في الناس و يتبع البرور و مقدار تفاوت الحاجات. فربّ رجل لم تعرض له حاجة إلى أن ينفعه أبواه و أبناؤه، و ربما عرضت حاجات كثيرة في الحالين، و ربما لم تعرض فهم متفاوتون من هذا الاعتبار الذي كان يعتمده أهل الجاهلية في قسمة أموالهم، فاعتمدوا أحوالا غير منضبطه و لا موثوقا بها، و لذلك قال تعالى: لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فشرع الإسلام ناط الفرائض بما لا يقبل التفاوت و هي الأبوة و البنوة، ففرض الفريضة لهم نظرا لصلتهم الموجبة كونهم أحقّ بمال الأبناء أو الآباء.»** التحرير و التنوير، ج‏4، صص 49 و 50

    **«إنه تعالى لما ذكر أنصباء الأولاد و أنصباء الأبوين، و كانت تلك الأنصباء مختلفة و العقول لا تهتدي إلى كمية تلك التقديرات، و الإنسان ربما خطر بباله أن القسمة لو وقعت على غير هذا الوجه كانت أنفع و أصلح، لا سيما و قد كانت قسمة العرب للمواريث على هذا الوجه، و انهم كانوا يورثون الرجال الأقوياء، و ما كانوا يورثون الصبيان و النسوان و الضعفاء، فاللّه تعالى أزال هذه الشبهة بأن قال: إنكم تعلمون أن عقولكم لا تحيط بمصالحكم، فربما اعتقدتم في شي‏ء أنه صالح لكم و هو عين المضرة و ربما اعتقدتم فيه أنه عين المضرة و يكون عين المصلحة، و أما الإله الحكيم الرحيم فهو العالم بمغيبات الأمور و عواقبها، فكأنه قيل: أيها الناس اتركوا تقدير المواريث بالمقادير التي تستحسنها عقولكم، و كونوا مطيعين لأمر اللّه في هذه التقديرات التي قدرها لكم، فقوله: آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً اشارة إلى ترك ما يميل اليه الطبع من قسمة المواريث على الورثة»** مفاتيح الغيب، ج‏9، ص 519 [↑](#footnote-ref-20)
21. . «**عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيِّ قَالَ سَأَلَ الْفَهْفَكِيُّ أَبَا مُحَمَّدٍ ع‏ مَا بَالُ‏ الْمَرْأَةِ الْمِسْكِينَةِ الضَّعِيفَةِ تَأْخُذُ سَهْماً وَاحِداً وَ يَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَيْنِ فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَ لَا نَفَقَةٌ وَ لَا عَلَيْهَا مَعْقُلَةٌ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرِّجَال**‏» الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏7، ص 85، روایت 2 [↑](#footnote-ref-21)
22. . تهذيب الأحكام، ج‏9، ص 268، حدیث اول از باب 22 [↑](#footnote-ref-22)
23. . تهذيب الأحكام، ج‏9، ص 318، حدیث 65؛ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏4، ص 168، حدیث 9 [↑](#footnote-ref-23)
24. . مقرر: این سند ده صفحه قبل از روایت ذکر شده است: **«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَال‏»** (قرب الإسناد (ط - الحديثة)، النص، ص 379) و بعد از ده صفحه روایت با تفاوتی با تقل تهذیبین ذکر شده است: «1365**- قَالَ أَحْمَدُ: وَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَةَ ابْنٍ وَ ابْنَ بِنْتٍ. قَالَ: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُورِثُ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ». قُلْتُ: أَيُّهُمَا أَقْرَبُ؟ قَالَ: «ابْنَةُ الِابْنِ»** همان، ص 389 [↑](#footnote-ref-24)
25. . [مقرر: این کتاب در اختیار بنده نیست.] [↑](#footnote-ref-25)